تبیین اعجاز شناختی قرآن

از ثریا به ثری

دکتر علیرضا قائمی نیا

از قدیم در باب اعجاز قرآن دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. یکی از مهم‌ترین آنها اعجاز ادبی ـ بیانی قرآن بوده است. مفسران تلاش فراوانی را انجام داده‌اند تا این نوع اعجاز قرآن را در آیات آن نشـان دهند و به همین دلیل، علوم ادبی، معانی و بیان در میان مسلمانان پیشرفت کرد. این نوع اعجاز که مفسران در باب آن بسیار قلم فرسایی کرده‌اند به پوشش‌های گفتاری در قرآن مربوط می‌شـود. به عبارت دیگر، در این نوع اعجاز به رابطه مضمون کلام با پوشش‌های (گفتاری) مختلف آن نظر می‌شود. در این مقاله نویسـنده تلاش می‌کند نوع دیگری از «اعجاز قرآنی» را که بسیار بنیادی است به کمک زبان‌شناسی شناختی که آن را «اعجاز شناختی» می‌نامد، نشان دهد.

۱. مهم‌ترین ادعاهای زبان‌شناسی شناختی عبارتند از:

۱-۱. زبان، قوه‌ای مستقل از دیگر قوای شناختی نیست و تحلیلی که درباره فرایند شناخت در برخی از علوم شناختی ـ مانند عصب شناسی شناختی و روان‌شناسی شناختی ـ صورت می‌گیرد، قابل تسری به زبان نیز هست.

۱-۲. ساختار زبان، انعکاس مستقیم شـناخت اسـت؛ بدین معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی موقعیت خاصی همراه است. زبان به‌طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد بلکه ذهن از این موقعیت‌ها مفهوم‌سازی[1] ویژه‌ای دارد و زبان آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد. معنا چیزی جز مفهوم‌سازی ذهن نیست.[2]

۱-۳. بنابراین، زبان به‌طور غیرمستقیم و به واسطه مفهوم‌سازی گوینده، جهان خارج یا موقعیت‌های خارجی را نشـان می‌دهد.[3] به عبارت دیگر، زبان بی‌واسطه، جهان درون گوینده و حوادثی را که در آن رخ داده یا می‌دهد، نشان می‌دهد و به واسطه آن، موقعیت‌های بیرونی را منعکس می‌سازد.

۱-۴. معنا با مفهوم‌سازی یکی است (ادعای مهم لنگ‌اکر). مراد از این اصل این است که در معناشناسی باید به دنبال کشف صور گوناگون مفهوم‌سازی در زبان بود. مفهوم‌سازی تعبیری از زبان به وجود می‌آورد. از این رو، زبان‌شناسان شناختی تلاش کرده‌اند تا عوامل مختلفی را که در پیدایش مفهوم‌سازی‌ها و تعابیر گوناگون از یک موقعیت نقش دارند بررسی کنند. (برخی از این عوامل عبارتند از: چشم‌انداز، جرح و تعدیل سنجه‌ای، ترسیم نما، قلمرو توجه و...). زبان‌شناسی شناختی به این معنا «شناختی» است که نقش شناخت، یعنی نقش اطلاعات موجود در ذهن را در مفهوم‌سازی موقعیت‌های خارجی بررسی می‌کند. به عبارت دیگر، این دانش این نکته را بررسی می‌کند که وقتی کاربران زبان می‌خواهند موقعیتی را توصیف کنند، اطلاعات موجود در ذهن آنها چگونه در مفهوم‌سازی ـ مقوله‌بندی و ساماندهی ـ آن موقعیت تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، تحلیل تعابیر زبانی راهی برای دست یافتن به آن اطلاعات و ساختار آنهاست.

۲. در زبان‌شناسی شناختی رویکردها و گرایش‌های مختلفی به چشم می‌خورد که تا حدی قابل جمع هستند و در تحلیل جملات زبان طبیعی می‌توانیم از آنها کمک بگیریم که برخی از آنها عبارتند از: (۱) دستور زبان شناختی (لنگ‌اکر) (۲) معناشناسی قالب (فیلمور) (۳) تعبیر دستور زبانی (تالمی) (۴) شبکه شعاعی (بروگمان و لکاف) (۵) نظریه پیش‌نمونه (راش و گیرارتس) (۶) شبکه طرح‌واره (تاگی) (۷) استعاره مفهومی (لکاف) (۸) طرح‌واره تصویری (گیبسن و کلسنّن) (۹) فضاهای ذهنی (فوکونیه و ترنر).

۳. مراد از اعجاز شناختی قرآن این است که مفهوم‌سازی‌های قرآن از موقعیت‌های مختلف بی‌نظیر هستند و خداوند اطلاعات مورد نظر از یک صحنه را به صورت بی‌نظیر پردازش کرده است. برای رسیدن به این نوع اعجاز باید اولاً، در تحلیل معانی آیات به مفهوم‌سازی موجود در آنها توجه کرد. ثانیاً، با توجه به قواعد و اصول زبان‌شناسی شناختی به تحلیل آیات پرداخت. اکنون دو مثال از آیـات ارائه می‌دهیم. این مثال‌ها به فعالیت شـناختی «جرح و تعدیل سنجه‌ای»[4] مربوط می‌شوند و البته فعالیت‌های شناختی بسیار زیادی داریم. در این فعالیت ما بعضی از ابعاد یا ویژگی‌های شیء مورد نظر را نادیده می‌گیریم و آن را به نحو دیگری تعبیر می‌کنیم. به مثال زیر توجه کنید: ۱) او از عرض مزرعه دوید. ۲) او از میان مزرعه دوید. هر دو جمله صحنه واحدی را توصیف می‌کنند، با این تفاوت که جمله دوم توجه شنونده را به ضخامت و انبوه گیاهان مزرعه - از این راه که عبارت «از میان» را که مستلزم حجم سه بعدی است به کار می‌برد - جلب می‌کند. در مقابل، جمله نخست مزرعه را به عنوان سطحی دو بعدی (بدون ضخامت) تعبیر می‌کند.

۴. مفهوم‌سازی‌ها از آسمان: مفهوم‌سازی قرآنی در مورد آسمان ـ و نیز زمین ـ بسیار پیچیده و دقیق است و قرآن در مواردی تعبیر سه بعدی یا دو بعدی را متناسب با موقعیت به کار می‌گیرد. به چند مورد اشاره می‌کنیم تا روشن شود که این دو تعبیر به مسأله تدبیر الهی و علم الهی اختصاص ندارد و در موارد متناسب چنین تعابیری اهمیت پیدا می‌کنند. یکی دیگر از مواردی که تعبیر سنجه‌ای سه بعدی از «سماء» به چشم می‌خورد، در جایی است که قرآن از درخواست رحمت الهی یا نزول آن سخن می‌گوید. به دو آیه در این مورد توجه کنید:

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا... (الانعام/۶) «آیا ندیده‌اند که پیش از آنان چه بسیار امت‌ها را هلاک کردیم؟ [امت‌هایی که] در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده‌ایم و [باران‌های] آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم... »وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا...(هود/۵۲)

«و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد... .» مفهوم‌سازی ویژه در این مورد اقتضا می‌کند که تعبیر سه بُعدی از «سماء» مراد باشد. این دو آیه صرفاً به این واقعیت اشاره نمی‌کنند که باران فراوان از آسمان فرستاده شده است یا فرستاده خواهد شد. فرض کنید کل آسمان را مخزنی سه بعدی در نظر بگیریم که همه این باران به تدریج روی زمین فرو ریزد. در این صورت می‌توانیم بگوییم آسمان به زمین فرستاده شده؛ یعنی به طور تدریجی و پیاپی به زمین فرستاده شد. آیه هم چنین مفهوم‌سازی‌ای را نشان می‌دهد. آسمان یا سماء به صورت مخزنی سه بعدی تصویر شده است که کل باران‌های عالم در آن جمع شده است. گویا کل این مخزن به روی زمین فرستاده شـده؛ یعنی با باران‌های پیاپی روی زمین فرود آمده است. خداوند با این مفهوم‌سازی، به وفور نعمت‌ها و نزول بیش از حد باران‌های مفید اشاره می‌کند و می‌فرماید کل آسمان با باران‌های پیاپی به زمین فرستاده شد. وقتی که باران فراوانی می‌بارد مردم می‌گویند به قدری باران می‌بارد که گویی کل آسـمان به زمین فرود می‌آید. در آیه هم مفهوم‌سازی مشابهی در کار است. این نوع مفهوم‌سازی اقتضا می‌کند که آسمان را ظرفی سه بعدی در نظر بگیریم که همه باران‌ها در آن جمع شده‌اند. تعبیر سه بعدی از «سماء» به جایی که قرآن از نزول رحمت الهی سخن می‌گوید اختصاص ندارد بلکه در جایی هم که از نزول عذاب الهی از آسمان سخن به میان می‌آید چنین تعبیری در کار است:

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (الانفال/۳۲) «و [یاد کن] هنگامی را که گفتند: خدایا، اگر این [کتاب] همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی ببار یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور.»

در این آیه «سماء» جهت بالای عالم مادی است یا به تعبیر دقیق‌تر، جهتی از عالم مادی است که سنگ‌ها از آن مانند باران می‌بارند. می‌بینیم که انعطاف‌پذیری خاصی در معنای «سماء» مانند دیگر واژه‌ها وجود دارد که تعبیرهای گوناگونی را از آن امکان‌پذیر می‌سازد. هر یک از این تعبیرها متناسب با موقعیت صورت گرفته است. باز، تعبیر دیگری در آیه‌ای از سوره انبیا می‌بینیم: يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (الانبیاء/۱۰۴) «روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه‌ها در می‌پیچیم. همان‌گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم. وعده‌ای است بر عهده ما که ما انجام‌دهنده آنیم». در این آیه «سماء» به عنوان صفحه‌ای دو بعدی تعبیر شده است که پیچیده می‌شود. معمولاً وقتی نامه‌ای روی کاغذ می‌نویسند آن را می‌پیچند. این عمل نشانه تمام شدن نامه و آماده‌شدن آن برای ارسال است. کتاب را هم در قدیم روی پوست یا کاغذی می‌نوشتند و بعد آن را می‌پیچیدند. این مفهوم‌سازی هم با قیامت تناسب دارد چون در قیامت صحنه دنیا در هم پیچیده می‌شود و عالم دنیا به پایان می‌رسد. برای واژه «سجل» سه معنا ذکر شده است: (۱) ورقه‌ای که روی آن نوشته می‌شود. (۲) کسی که روی ورقه می‌نویسد. (۳) نام یکی از ملائکه است که نامه‌های اعمال به سوی او می‌رود و او آنها را حفظ می‌کند. ابن‌عاشور معنای دوم (کاتب) را مناسب دانسته است و به اعتقادش در آن تغییر ترتیب صورت گرفته است. او ترتیب آیه را در اصل: «نعید الخلق کما بدأنا اول خلق یوم نطوی السماء کطی السجل للکتاب وعدا علینا.» دانسته است.[5]

۵. علم الهی: نخست به آیه‌ای از سوره سجده توجه کنید:

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (السجدة/۵)

«کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین، اداره می‌کند، آنگاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدارش -آن چنان که [شما آدمیان] برمی‌شمارید- هزار سـال است، به سوی او بالا می‌رود». در معنای این آیه دست کم دو فضای ذهنی به چشم می‌خورد: یکی فضای مربوط به حرکت تدبیر از آسمان به زمین و دیگر فضای مربوط به عروج آن. عبارت «الف سنة مما تعدون» نشان می‌دهد که هدف از این تلفیق، تقلیل و کاهش دادن دوره تدبیر عالم به مقیاس بشری است. اکنون به آیه دیگری توجه کنید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (الحدید/۴) «او است آن کس که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید؛ آنگاه بر عرش استیلا یافت. آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه در آن بالا رود [همه] را می‌داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به هر چه می‌کنید بیناست». نکته جالب توجه در مورد آیه فوق این است که در آن به مواردی که متعلق علم الهی قرار گرفته‌اند، اشاره شده است. متعلق علم الهی در آیه سه دسته است: ۱. مربوط به زمین: این دسته خود دو بخش دارد؛ چیزهایی که به زمین فرو می‌روند و چیزهایی که از آن خارج می‌شوند. ۲. مربوط به آسمان‌ها: این دسته هم دو بخش دارد؛ چیزهایی که از آسمان فرود می‌آیند (نازل می‌شوند) و دیگر چیزهایی که به آن صعود می‌کنند و بالا می‌روند. ۳. حوزه رفتار و اعمال انسان‌ها: البته تعبیر علم در این مورد به بصیرت تبدیل می‌شود.

وقتی می‌گوییم خداوند همه عالم را تدبیر می‌کند، مراد این است که همه جزئیات عالم و همه موجودات و مخلوقات را تدبیر می‌کند، بنابراین، تعبیر موجود در آیه می‌خواهد شمول تدبیر الهی را نشان دهد و بگوید هیچ موجودی از دایره آن خارج نیست. این نکته را آیه با تعبیر «یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» نشان می‌دهد. تدبیر از جایی آغاز و به جایی منتهی می‌شود. جایی که تدبیر عالم و موجودات از آن آغاز می‌شود «سماء» است و جایی که تدبیر موجودات و عالم به آنجا ختم می‌شود «ارض». بنابراین، تعبیر «من السماء الی الارض» نشان می‌دهد که تدبیر از جایی آغاز و به جایی ختم می‌شود. در این تعبیر، دو طرف برای عالم و موجودات فرض شده است: نقطه آغاز و نقطه پایان. سماء آغاز و ارض پایان این عالم است.

نوعی جرح و تعدیل سنجه‌ای در آیه به چشم می‌خورد. مراد از سماء و ارض دو سطحی است که دو طرف عالم را نشان می‌دهند. در طرف بالای عالم سماء و در طرف پایین آن ارض است. مراد از این دو آسمان و زمین معمولی یا حتی معنوی نیست بلکه طرف بالای عالم یا سطحی است که آغاز عالم یا عوالم آنجاست. از طرف پایین هم جایی که مخلوقات تمام می‌شوند یا پایان عالم است ارض نام دارد. ارض سطحی است که پایان عالم را نشان می‌دهد و طرف پایین عالم اسـت. برای ایضاح این نکته، تعبیر مذکور را با تعبیر آیه سوره حدید مقایسه کنید: ۱) يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ (سه بُعدی) وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ (سه بُعدی) وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا (الحدید/۴) ۲) يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ (دو بُعدی) إِلَى الْأَرْضِ (دو بُعدی) (السجدة/۵) در آیه نخست جزئیات علم الهی و شمول آن آسمان‌ها و زمین را بیان می‌دارد. از این رو مفهوم‌سازی متناسب با آن تعبیر سماء و ارض به عنوان شیئی سه بعدی است تا چیزهایی که درون زمین یا در آسمان هستند از حیطه علم الهی خارج نشوند و همچنین به داخل بودن آنها در علم الهی تصریح شود. اما مفهوم‌سازی متناسب با آیه دوم این است که سماء و ارض به عنوان دو سطح دو بعدی یا نقطه تعبیر شوند؛ چرا که نشان می‌دهند تدبیر الهی از کجا آغاز می‌شود و به کجا پایان می‌یابد. در نتیجه، مراد از سماء و ارض دو طرف عالم تدبیر است. نکته فوق نشان می‌دهد که چرا قرآن هر گاه از علم الهی نسبت به آسمان‌ها و زمین سخن می‌گوید گونه‌ای ظرفیت را مفهوم‌سازی می‌کند.

تاکید بر این نکته لازم است که وقتی از علم الهی سـخن به میان می‌آید کلی گویی و در نظر گرفتن آسمان و زمین بدون تعبیر سه بعدی کارساز نیست. در بیان علم الهی باید به گستردگی جزئیات آن اشاره کرد و نشان داد که خداوند به هر چیزی که در آسمان و زمین (تعبیر سه بعدی) هست علم دارد.

برای پویا شدن امر پژوهش در حوزه علم نخستین گام اجتناب از عقیده‌مندی و متقابلاً تقویت تفکر واندیشمندی است. بزرگ‌ترین خطر و آفت برای پیشرفت و توسعه علم معتقد شدن عالمان به یافته‌های خویش به گونه مسلم است

روش اندیشه در الهیات اسلامی نام و عنوانی دارد که گویا و رساننده همه چیز است. روش الهیات اسلامی به ویژه در سنت شیعی «اجتهاد» نام دارد. اجتهاد حاوی مفهوم به کارگیری نهایت تلاش و کنکاش برای دستیابی به حقیقت است.

پی نوشت‌ها

1-conceptualization

2-Lee, David. Cognitive Linguistics, p.2

۳- بعضی از اصولیین مسلمان گفته‌اند لفظ ارتباط مباشر با مفهوم‌ذهنی و ارتباط غیر مباشر با واقع خارجی تناظر دارد. (نک به الفضلی، عبدالهادی دروس فی اصول فقه الامامیة، ج ۲، ص ۲۱) بی تردید سخن زبان شناسان شناختی با ادعای اصولیین تفاوت دارد. به نظر این زبان شناسان، زبان ارتباط مباشر با مفهوم‌سازی گوینده دارد و به طور غیر مباشر واقع خارجی را نشان می‌دهد. اما اصولیین به جای مفهوم‌سازی از مفاهیم سخن می‌گویند. بی تردید مفهوم‌سازی با مفهوم تفاوت دارد. بیان تفاوت این دو و مقایسه نظر اصولاً با زبان شناسی شناختی، مجالی دیگر می‌طلبد.

۴- scalaradjustment

۵- ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۷: ۱۱۵-۱۱۶